تحلیل طبیعت به طبایع مختلفه

استاد: مثلاً اولین جمعه ماه مهر که به زیارت حضرت شاه سلطان علی در اردهال میروند. این اولین جمعه، طبیعی است یا شخص است؟ طبیعی است. اما ربط دادن جمعه که اسم یک روز هفته است به ماه مهر که آن ماه سال است؛ ارتباط بین این دو چه ارتباطی است؟ ارتباط بین چه چیزی با چه چیزی است؟ چرا شما الآن میگویید این برای خودش یک طبیعی است؟ آن چیزی که مقصود من است این برگشتش هست. برگشت آن خیلی نافع است. برگشت آن در جایی است –که مثل صباحانه- لفظ ما، یک لفظ برای معنا است اما وقتی به دل آن نگاه میکنید دو تا است. شما موارد بسیار زیادی را میبینید که بشر یک لفظ آورده و ظاهرش را هم میگوید که برای یک طبیعی است، اما وقتی در دل آن طبیعی نگاه میکنید، میبینید که چند طبیعی است. این بازگشت از الفاظی است که یک لفظ است و در شهود عرف عام هم یک معنا دارد، اما وقتی به طبیعی که مدلول لفظ است، دقت میکنید میبینید متشکل از طبایع است. این بسیار نافع است. به آن ترکیب قهقرائی میگوییم. یعنی شما آن چیزی را که مسیرش طی شده را بازیافت میکنید. شبیه آن را مکرراً برای «زید» عرض کردهام. تا لفظ زید را میگویند، میگویند یک طبیعت است. اما لفظ «زید» که چیزی جز ترکیب طبیعی «زاء»، طبیعی «ی» و طبیعی «د». خیلی هم واضح است. اما ذهن ما از آن عبور میکند و آن را بهعنوان واحد میگیرد. اما وقتی بر میگردیم میبینیم که خود طبیعی «زید» متشکل از سه طبیعی است و ترتیب هم نیاز است.

حالا من سوالم را عرض میکنم تا یک لبخندی هم بزنید. «ز» طبیعی است، اما خودش متشکل از چند طبیعی هست یا نه؟

شاگرد: بالا بودن نقطه و ... .

استاد: نه، آن نقشش است.

شاگرد۲: تلفظ «ز».

استاد: تلفظ آن را هم نمیگویم. خود «ز»، چهار وجود دارد. وجود خارجی است که باید ببینیم به چه صورت است. یک وجود ذهنی و یک وجود کتبی و یک وجود لفظی دارد. وجود لفظی آن وقتی است که از دهان شما در میآید. این وجود لفظی آن است و زمانی است که «ز» را میگویید. یک وجود کتبی دارد که آن را مینویسید. یک وجود ذهنی دارد که در ذهنتان «ز» را میآورید. یک وجود عینی هم دارد. وجود نفس الامری آن است. میخواهم عرض کنم که «ز» وجود عینی دارد یا ندارد؟

شاگرد: یک نوع ارتعاش خاصی است.

استاد: سؤالی که الآن من دارم، این است: «ز» بهعنوان چیزی که وجود کتبی دارد؛ مثلاً نقطههای که در پایان خط میگذارید یا نقطههای که برای نقطه میگذارید، این نقطه طبیعی دارد یا ندارد؟ هم

طبیعی دارد و هم فرد دارد. شما می‌گویید این نقطه متشکل از چند طبیعت است؟ یا از یک طبیعت؟ من مثال به نقطه می‌زنم تا روشن‌تر باشم. من که «ز» را گفتم در نقوش آن وارد شدید. نقطه به‌عنوان این‌که یک نقشی در خارج است، یک طبیعی دارد که نقاط مصادیق آن هستند. اما خود نقطه متشکل از طبایعی سابق از خودش هست یا نه، خود آن دیگر طبیعت بسیط است؟ شما چه احتمالی می‌دهید؟

شاگرد: در ریاضی می‌گوییم نقطه آخرین چیز است و الا فیتسلسل الی ما لا نهایة له.

استاد: این‌که نقطه آخرین چیز است، تعریفش چیست؟

شاگرد: ما لا جزء له.

استاد: ما لا جزء له؟ یا طرف الخط؟ همان مطالبی است که در آن جزوه عرض کرده بودم. من حرفی ندارم شما یکی از آن‌ها را جواب بدهید. نقطه به‌عنوان یک طبیعی که‌آن را می‌شناسید، طبیعی نهائی است که دیگر متشکل از طبایع نیست؟ همانطور که در بدیهیات، مبانگرائی هست. یعنی بدیهیاتی هستند که مبنای همه است و الا تسلسل می‌شود. عده‌ای هم طور دیگری حرف می‌زنند و در بدیهیات، مبانگرائی را قبول ندارند. خب در اینجا نقطه کدام از آن‌ها است؟ عده‌ای راحت‌ترین جواب را می‌دهند و می‌گویند نقطه خودش طبیعت بسیط است که از ترکیب آن، چیزهای دیگری پدید می‌آید. اما آیا اینطور هست یا نیست؟ روی آن تأمل کنید.

شاگرد: ربط این موارد به فقه را هم توضیح بدهید.

استاد: شیخ فرمودند چون حقائق متباینه است، پس روزه باطل است. به این خاطر وارد این‌ها شدیم. عرض کردم ولو پذیریم که حقائق متباینه هستند، لازمه‌اش بطلان آن روزه نیست. نمی‌توانیم بگوییم که آن روزه باطل است. این برای قسمت اول است. انشاءالله شنبه دنباله عبارت مرحوم حکیم را می‌خوانیم. جلد هشتم، صفحه دویست و بیست و شش.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 24 مه 2026 11:46:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 مه 2026 11:47:18 توسط ... .